

## نقش "رهبری" در مبارزات ما

ابراهیم زنون / آذر ۱۴۰۰

کار، فاقد هر گونه اراده است. سرمایه، حقوق، فرهنگ، قانون، اخلاق، مذهب و دولت را جزئی از وجود خود می سازد و در همه این عرصه ها هیچ بودن کارگر را بازتولید و تثبیت می نماید. کارگر سروری سرمایه و ذلت خود را از بدو تولد و در گوشه گوشه زندگی خود مشاهده می کند. کارگر برای امرار معاش و زنده ماندنش محتاج سرمایه است، با التماس و تمنا به کارفرما رجوع می کند تا مگر اندکی به دستمزد خود بیافزاید، اگر از زندگی خود شاکمی و به آن معترض است به قانون و دولت برای حل مشکلات پناه می برد. هیچکاره بودن کارگر در تعیین سرنوشت کار و تولید، در تعیین نظم و نظامات اجتماع، علت انفعال و دخیل بستن به شاهان، دولتها، شخصیتها، مراجع، احزاب و اپوزیسیونها است.

به اپوزیسیون جمهوری اسلامی که برای تصرف حکومت، دندان تیز کرده اند نگاه کنیم. همه اینان فرمانبری و تبعیت را امر بدیهی و سرشتی کارگران می دانند و جز این نقش دیگری برای آنها متصور نیستند. سلطنت طلبان به صراحت

در میان فریاد اعتراض توده های محروم و فرودست جامعه علیه شرایط طاقت فرسایی که جان را به لب رسانده است این صدا هم به گوش می خورد که نقطه ضعف مبارزات ما نبود رهبری است!! کارگران منفعل و محافظه کار بسیاری را نیز مشاهده می کنیم که منتظر ظهور رهبران نشسته اند. چرا اینگونه است؟ علت این منجی طلبی و دخیل بستن به رهبران چیست؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است در بنیادی ترین فعالیت حیاتی خود، در چگونگی امرار معاش خود تعمق کنیم. ما کارگران برای زنده ماندن، نیروی کار خود را به طبقه سرمایه دار می فروشیم. در پروسه کار، اینکه چه چیزی تولید شود یا نشود، به چه مقدار، در چند ساعت و با چه شدتی، اینکه کارگر، کار بیاورد یا بیکار بماند، چه مقدار دستمزد بگیرد، اخراج و بیکارسازی، سن بازنشستگی، بهای مسکن، خوراک، پوشاک، آموزش و درمان، همگی در حیطه اختیار طبقه سرمایه دار است. فروشندگان نیروی کار در همه این امور هیچکاره اند. کارگر، ماشین تولید سود است و مانند ابزار

می گویند در حکومت آینده، خودمان دولت تعیین می کنیم!! وظیفه کارگران هم، کار و تولید سود، فداکاری و اطاعت از مدیران و مقامات است!! رونوشت برابر این اصل را احزاب «چپ» در دست دارند. «طبقه کارگر» را ناآگاه و محتاج رهبری می دانند. تاوان این ناآگاهی کارگران هم، سپردن اختیار مبارزه امروز و سرنوشت فردای زندگی خود به دست این احزاب است!! سرنوشت فاجعه بار کارگران در انقلابات قرن بیستم، از جمله انقلاب ۵۷، نقش واقعی رهبری را بخوبی نشان می دهد. این رهبران، از چپ و راست، دیندار و لائیک، سلطنت طلب و جمهوریخواه قرار است چه کار کنند که خود ما از پس آن بر نمی آئیم؟! شمار طبقه ما در ایران میلیونها نفر است. فروشندگان نیروی کار زن و مرد در صنعت و کشاورزی، آموزش، درمان و سلامت، آب و برق، مخابرات، بندر، معدن، حمل و نقل، راه و جاده، ادارات، حیطة هنر، خبرنگاری و نویسندگی، طبقه ای میلیونی با انواع مهارت و تخصص و استعداد که خالق تمام ارزشهاست. مبارزات ما بدون وجود این رهبران بالای سر در همه جا جریان دارد. این درست است که به هنگام مبارزه، پیشروترین کارگران موثرترین نقش را دارند اما ما همه در کنار هم کار می کنیم و همگی توسط سرمایه استثمار می شویم. همگی دست در دست هم با یک استخوانبندی شورائی پا به میدان مبارزه می گذاریم. بدون فرمانده و رهبر، نظر می دهیم و تصمیم گیری می کنیم و

مبارزه را پیش می بریم. نقطه ضعف ما فقدان رهبری نیست. آینده موفقیت آمیز مبارزات ما در گرو اتخاذ این راهکارهاست :

۱- به صنف گرایی و شقه شقه بودن صفوف خود پایان دهیم. راننده، معلم، کارگر صنعتی و کشاورزی، کارمند، بیکار، بازنشسته، پرستار، کارگر ساختمانی، دستفروش و خانه دار، همگی برده کار مزدی و اعضای طبقه کارگریم.

۲- بساط دخیل بستن به مجلس و نهادهای حکومتی و توسل به قوانین را جمع کنیم.

۳- از اعتصابات محصور و محدود در این یا آن محل کار فراتر رویم. از اعتراضات و اعتصابات یکدیگر حمایت کنیم. معنای واقعی حمایت، تعطیل کردن چرخه کار و تولید و مختل ساختن نظم سرمایه در همه عرصه های ممکن است.

۴- منشأ تیره روزی ما در کارگر بودن ما است. رهایی ما در گرو این است که مبارزات خود را به یک جنبش ضد بردگی مزدی ارتقاء دهیم. مطالبه بیشترین دستمزد، عالی ترین بهداشت و درمان، مدرن ترین مدارس و آموزش و پرورش، مناسب ترین نگهداری از سالمندان و معلولان، کوتاه ترین ساعات کار، مکفی ترین بیمه بازنشستگی و بیکاری، وسیع ترین آزادیهای سیاسی، پرداخت دستمزد برای خانه داری، رفع تبعیضات جنسی، قومی و عقیدتی، کار کودکان و تخریب و آلودگی محیط زیست را با افق نابودی سرمایه داری پیش بریم.